

محمدعارف صداقت^۱

چکیده

پیشرفت از مهم‌ترین دغدغه‌های جوامع بشری است و هر مکتبی متناسب با مبانی و اصول مورد پذیرش خود آن را تفسیر کرده‌اند. این تحقیق با روش توصیفی-تحلیلی مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی پیشرفت از منظر اسلامی را مورد بررسی قرار می‌دهد. سوال اصلی تحقیق این است که مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی پیشرفت اسلامی کدام‌اند؟ مهم‌ترین مطالب تحقیق عبارتند از:

۱. رابطه مبانی و اصول از نوع رابطه هست و باید است و از مبانی اصول پدید می‌آید.
۲. از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی پیشرفت در اسلام کمال‌خواهی انسان است، وقتی انسان کمال‌خواه باشد، اصولی از آن ناشی می‌شود که عبارتند از:
 - الف) اصل عبودیت و پرستش؛ زیرا انسانی که کمال‌خواه است، بدون پرستش و برقراری ارتباط با کامل مطلق، به کمال نمی‌رسد.
 - ب) اصل معرفت. بدون شناخت کمال و کامل مطلق، راه رسیدن به آن ناپیدا خواهد بود. از این رو کمال‌خواه باید کمال و راه رسیدن به آن را بشناسد تا به بیراهه نرود.
 - ج) اصل عزت و اقتدار. از آنجا که نتیجه‌ی رسیدن به کمال، اقتدار و عزت است، باید در پیشرفت اسلامی اصل اقتدارگرایی و عزت‌خواهی در نظر گرفته شود.
۳. یکی دیگر از مبانی انسان‌شناختی پیشرفت، جاودانگی است. انسان موجود جاودانه است. برای موجود جاودانه هم زندگی این دنیا مهم است، هم زندگی پس از این دنیا؛ از این مبانی انسان‌شناختی، اصولی همچون حیات طیبه و کرامت انسانی بدست می‌آید.

واژه‌گان کلید: مبانی، انسان‌شناختی، اصول، تربیت، پیشرفت اسلامی، جاودانگی، حیات طیبه

۱. فارغ التحصیل سطح چهار حوزه و دانشجوی دکتری علوم تربیتی، محقق رتبه الف جامعه‌المصطفی (ص).

در دوران معاصر جوامع بشری، از جمله کشورهای اسلامی در پی ترقی و پیشرفت هستند. از مهم‌ترین امور برای پیشرفت اسلامی تبیین مبانی و اصول آن است، زیرا بدون مبانی و اصول مستحکم جامعه از مسیر خویش خارج گشته و به سمت دور شدن از اهداف پیامبران به پیش خواهد رفت. برای اینکه مشخص شود، پیشرفت اسلامی چه مبانی و اصولی دارد، در این نوشتار مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی به دست آمده از این مبانی را مورد بررسی قرار خواهیم داد.

این تحقیق از دو بخش تشکیل گردیده است که بخش اول شامل کلیات و مفاهیم می‌شود تا منظور نگارنده از واژگان به کار رفته در مقاله روشن گردد و در بخش دوم تحت عنوان «مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی پیشرفت اسلامی» دو تا از مبانی و چند اصل تربیتی بررسی گردیده است که مبانی عبارتند از: مبنای کمال‌گرایی و مبنای جاودانگی انسان. در ذیل مبنای اول، اصل عبودیت، اصل معرفت و شناخت خداوند، اصل اقتدار و عزت بحث شده است و در ذیل مبنای دوم، اصل رسیدن به حیات طیبه و کرامت انسانی مورد ارزیابی قرار گرفته است.

از بررسی‌های انجام شده به دست می‌آید که پیشرفت مبتنی بر مبانی اسلامی، انسان را به سمت خدا و خوبی‌ها نزدیک می‌سازد در حالی که پیشرفت مبتنی بر مبانی غیر اسلامی انسان را به طغیان وامی‌دارد. زیرا هدف واسطی در پیشرفت اسلامی تربیت انسان است و هدف غائی در پیشرفت اسلامی در همه عصرها حرکت به سمت کمال و قرب الهی است. سؤال اصلی تحقیق این است که مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی پیشرفت اسلام کدامند؟

تعریف مفاهیم

بیان مفاهیم اصلی به کار رفته در تحقیق، نقش مهم و اساسی در فهم مطالب تحقیق دارد. از این رو لازم است، قبل از بیان مبانی و اصول تربیتی پیشرفت در اسلام، ابتدا مفاهیم اساسی تحقیق را توضیح دهیم.

تعریف مبانی

مبانی در لغت. مبانی جمع مبنا، به معانی: جای بنای چیزی، محل بنا، بنیاد، شالوده، بنیان، اساس، بنا و عمارت، ابتدا، اول و پایه است (دهخدا، ۱۳۷۳: ماده مبنا).

مبانی در اصطلاح: مبانی گزاره‌های خبری هستند که یا بدیهی‌اند یا در علوم دیگر اثبات می‌شوند و برای تعیین اهداف، اصول، ساحت‌ها، مراحل، عوامل، موانع و روش‌های تعلیم و تربیت اسلامی به کار می‌آیند (مصباح یزدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۶۵).

واژه «مبانی» عام است و بر هر چیزی که بتواند مبنا برای علم و اندیشه باشد، اطلاق می‌شود، اما در این نوشتار، تنها به آن دسته از مبانی انسان‌شناختی که ارتباط مستقیم و روشن با اصول تربیتی پیشرفت اسلامی دارد، پرداخته می‌شود. بخاطر رعایت اختصار، در اینجا دو تعریف از مبانی تربیت را بیان می‌کنیم.

الف) مبانی انسان‌شناختی تعلیم و تربیت از موقعیت، ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آدمی و نیز از ضرورت‌هایی بحث می‌کند که حیاتش همواره تحت تأثیر آن‌هاست (شکوهی، ۱۳۸۳: ۶۱). این تعریف با توجه به زمینه‌ها و امکانات ارائه گردیده است.

ب) مبانی انسان‌شناختی تربیت، عبارت است از: «اندیشه‌ها، باورها و نگرش‌های مربوط به انسان و در کل موقعیت انسان - امکانات و محدودیت‌های او.» (مهدیان، ۱۳۸۵: ۷۹). در این تعریف افزون بر محدودیت‌ها و امکانات، به دیگر جنبه‌های انسان‌شناسی، نیز توجه شده است. در تحقیق پیش‌رو همین معنا از مبنا را در نظر داریم.

تعریف تربیت

تربیت در لغت. تربیت که در فارسی پرورش خوانده می‌شود، به معنای: پروراندن، پروردن و آموختن می‌آید (دهخدا، ۱۳۷۳: ۴، ۵۷۷۶). تربیت کردن، آگاه ساختن، شکل دادن و بالاخره رشد و نمو بخشیدن، همگی دارای ریشه واحد از فعل لاتینی «Educare» هستند (موریس شاد وارده. [بی تا: ۱]). واژه تربیت، در اصل عربی از ماده رَبَّوْ و یا رَبَّ آمده است. ربو به معنای: زخم، زمین، فزون یافتن، زمین بلند و هر چیزی است که در حال افزایش باشد.^۲ ربا نیز از همان ماده و به معنای افزایش یافتن است. راغب درباره تربیت چنین تعبیر دارد: تربیت پدید آوردن حالت تدریجی در چیزی است تا به حد کمال برسد.^۳ ولی از ماده ربب به معنای مالکیت، تدبیر و... آمده است.

تربیت در اصطلاح. در تعریف اصطلاحی تربیت، هر دانشمندی، متناسب با مبانی و رویکرد خود، تعریف ارائه داده است که برخی از نمونه‌های آن عبارتند از:

۲. «ربو: ربا الجرح و الأرض و المال و کل شیء یربو ربوا، إذا زاد...» (فراهیدی، ۱۴۰۸ ق: ۸، ۲۸۳)

۳. «الرب فی الاصل: التریبة و هو إنشاء الشیء حالا فحالا الی حد التمام...» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق. / ۱۹۹۲ م: ۳۳۶).

۱. تعریف به هدف. برخی باتوجه به هدفی که از تعلیم و تربیت انتظار می‌رورد، در تعریف تربیت بیان کرده اند: «تربیت عبارت است از انتخاب رفتار و گفتار مناسب، ایجاد شرایط و عوامل لازم و کمک به شخص مورد تربیت، تا بتواند استعدادهای نهفته‌اش را در تمام ابعاد وجودی و به طور هماهنگ پرورش داده، شکوفا سازد و به سوی هدف و کمال مطلوب تدریجاً حرکت کند.» (امینی، ۱۳۷۳: ۱۴).

۲. تعریف توصیفی. تعریفی که در آن روش کار توصیف شود، مانند این تعریف: «تربیت به معنای به فعلیت رساندن استعداد و به کمال رساندن مستعد کمال است.» (حایری شیرازی، ۱۳۶۰: ۲۱).

۳. تعریف فرایندی: تعریفی که مراحل کار را بیان کند، فرایندی است، مانند: «پرورش به جریان یا فرایند منظم و مستمر گفته می‌شود که هدف آن هدایت رشد جسمانی و روانی، یا به طور کلی هدایت رشد همه جانبه شخصیت پرورش‌یافتگان در جهت کسب و درک معارف بشری و هنجارهای مورد پذیرش جامعه و نیز کمک به شکوفا شدن استعدادهای آنان است» (سیف، ۱۳۸۴: ۲۸).

۴. تعریف برگزیده. هر کدام از تعاریف یادشده، نکته مهمی را در بر دارد که از مجموع آنها می‌توان تعریفی را استخراج کرد و برگزید که نسبتاً جامع باشد. می‌توان گفت تربیت عبارت است از: «آماده سازی شرایط و عوامل مناسب طی فرایند منظم، برای شکوفا ساختن استعدادهای بالقوه مستعد در همه ابعاد وجودی و رساندن تدریجی متربی به کمال مطلوب.»

در این تعریف که از دل تعاریف دیگر استخراج شده است، هم تدریج وجود دارد، هم شامل استعدادهای بالقوه انسان می‌شود، هم دارای فرایند است و هم کمال مطلوب در آن نهفته است.

تعریف پیشرفت

پیشرفت یا توسعه یک مفهوم عام و اصطلاحی دارد که دارای شاخصه‌های مخصوص به خود است. در تعریف آن گفته‌اند:

واژه توسعه، نخستین بار در ۱۷۵۲ میلادی، در زبان‌های فرانسوی و انگلیسی، به معنای رسیدن به اهدافی مشخص بر اساس طرح و برنامه، به کار رفت و سپس به فرایند تکاملی خلقت و به طور خاص در زیست‌شناسی به فرایند تبدیل دانه و تخم گیاه به گل، اطلاق شد. از آن پس این واژه تحت تأثیر نظریه تنازع بقای داروین، به معنای فرایندی به کار رفت که از طریق آن استعدادهای نهفته و توانایی‌های بالقوه یک شیء

یا موجود زنده شکوفا می‌شود، تا به شکل کامل و بلوغ نهایی‌اش برسد و بدین ترتیب، با واژه رشد مترادف گردید. از ربع پایانی سده هجدهم، بر اثر دگرگونی‌های ناشی از انقلاب صنعتی، این واژه در علوم اجتماعی بیانگر رشد تکاملی جوامع شد. یوستوس موزر، بنیان‌گذار محافظه کار تاریخ اجتماعی، در ۱۷۶۸ میلادی واژه توسعه را به معنای فرایند تدریجی تغییرات اجتماعی به کار برد (میرجلیلی و دیگران، ۱۳۸۹: ۳).

پیشرفت از منظر اسلامی منحصر در پیشرفت مادی و صنعتی نیست، بلکه پیشرفت معنوی و انسانی در درجه اول از اهمیت قرار دارد. از منظر اسلامی پیشرفت عبارت است از حرکت تکاملی انسان و تقرب آن به کامل مطلق. به تعبیر آیت الله خامنه‌ای: «معنای پیشرفت، پیشرفت ظاهری و مادی که نیست؛ پیشرفت به سمت هدف‌هاست؛ یعنی یک امر معنوی که با بهتر شدن ماها ممکن است» (خامنه‌ای، ۱۳۹۲: ۸۱).

از نظر آیت الله خامنه‌ای پیشرفت شامل دو بخش می‌شود:

الف) پیشرفت در معنای مصطلح و عام که خود شامل حرکت به سمت اهداف، تکامل و پر کردن خلأ به بهترین وجه می‌شود؛

ب) پیشرفت در معنای خاص اسلامی که در این اصطلاح، حیات طیبه را مفهوم محوری می‌داند که در برگیرنده معانی ذیل است:

۱. حیات طیبه یعنی نیل به آرامش و آسایش؛ ۲. حیات طیبه یعنی زندگی گوارا؛ ۳. حیات طیبه یعنی تأمین همه خیرات مورد علاقه انسان؛ ۴. حیات طیبه یعنی سعادت دنیا و آخرت (همان: ۷۹ - ۸۴).

رابطه مبانی و اصول

رابطه مبانی و اصول به گونه‌ای است که اول مبانی قرار دارد و از مبانی اصول ناشی می‌شود. اگر مبانی درست تبیین نشود اصول مناسب و مورد نظر به دست نخواهد آمد و تا اصول نباشد، روش به وجود نمی‌آید. همان گونه که گفته‌اند: «چنانکه اصول بر مبانی تکیه دارند، روش‌ها نیز بر اصول مبتنی هستند. البته اصول و روش‌ها از یک سنخ هستند، زیرا هر دو، دستورالعمل‌اند و به ما می‌گویند که برای رسیدن به مقصد و مقصود مورد نظر، چه باید بکنیم.» (باقری، ۱۳۸۸: ۸۸).

بنابراین رابطه میان مبانی و اصول، از قبیل رابطه هست و باید است که مبانی، هست‌ها را بیان می‌کنند و اصول، تبیین باید‌ها را به عهده دارند.

مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی پیشرفت اسلامی

در ادامه مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی و اصول تربیتی اخذ شده از مبانی انسان‌شناختی راجع به پیشرفت از منظر اسلامی را، بیان خواهیم کرد.

۱. کمال‌گرایی

از مهم‌ترین مبانی انسان‌شناختی پیشرفت در اندیشه اسلامی، کمال‌گرایی و حرکت انسان به سوی کامل مطلق است. این مبنا از قرآن کریم گرفته شده است که می‌فرماید: (يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ) (انشقاق، آیه ۶)؛ ای انسان، حقاً که تو به سوی پروردگار خود به سختی در تلاشی و او را ملاقات خواهی کرد.

تفسیر نمونه در ذیل این آیه می‌نویسد: «خطاب به «انسان» که همه نوع انسان را شامل می‌شود (با توجه به تکیه بر انسانیت انسان) بیانگر این حقیقت است که خداوند نیروهای لازم را برای این حرکت مستمر الهی در وجود اشرف مخلوقات آفرید.» (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۶، ۳۰۰).

یکی از اصول مهمی که از این مبنا به دست می‌آید، اصل پرستش است. در اندیشه اسلامی، یکی از استعدادهای ذاتی انسان گرایش به کمال و پرستش کامل مطلق است. دانشمندان مسلمان در بحث انسان‌شناسی این نوع گرایش‌ها را فطریات یا تمایلات عالی نامیده‌اند. چون انسان کمال‌خواه است، بدون ارتباط با کامل مطلق به کمال دست نمی‌یابد و ارتباط با کامل مطلق از طریق پرستش به دست می‌آید؛ بنابراین، اصل پرستش در پیشرفت اسلامی باید در نظر گرفته شود، همان‌گونه که توسعه در یکی از معانی اصطلاحی خود، به: فرایندی به کار می‌رود که از طریق آن استعدادهای نهفته و توانایی‌های بالقوه یک شیء یا موجود زنده شکوفا می‌شود تا به شکل کامل و بلوغ نهایی‌اش برسد. در اصول تربیتی پیشرفت اسلامی نیز استعدادهای نهفته انسان شکوفا می‌شود اما نه صرفاً در جهت مادی و اقتصادی، بلکه در جهت رسیدن به کمال انسانی و الهی. پیشرفت در اسلام همواره توأم با ارزش‌مداری است، چنانکه خداوند به آبادانی زمین دستور می‌دهد و آباد کردن زمین یکی از آموزه‌های قرآن کریم است و «خدا بشر را آفرید؛ تا به عمران و آبادانی زمین پردازد و در بندگی او به سر برد.» (جوادی آملی، ۱۳۹۱: ۶۳).

خداوند قبل از دستور دادن به آباد کردن زمین، به پرستش خداوند دستور داده است، چنانکه در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَإِلَى ثَمُودَ أَخَاهُمْ صَالِحًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَاسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا فَاسْتَغْفِرُوهُ ثُمَّ تَوْبُوا إِلَيْهِ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٌ مُجِيبٌ﴾^۶

در فرهنگ مقدس اسلام و قرآن کریم، غایت هستی و غایت همه کارها رسیدن به کمال نهایی و خدایی شدن است، چنانکه فلسفه آفرینش انسان و اجنه در قرآن کریم عبادت به حساب آمده است، خداوند منان می‌فرماید: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾^۷

واژه «يَعْبُدُونَ» در این آیه کریمه به دو معنا آمده است که دو اصل را تشکیل می‌دهد و در ذیل هر دو معنا را بررسی می‌کنیم: الف) اصل عبودیت و پرستش؛ ب) اصل معرفت و شناخت.

۱.۱. اصل عبودیت و پرستش و نقش آن در پیشرفت از منظر اسلامی

وقتی در انسان گرایش به کمال‌خواهی وجود داشته باشد، باید اصل عبودیت و پرستش در ذیل این مبنا در نظر گرفته شود، زیرا هدف خلقت انسان رسیدن به کمالی غایی است که تنها از طریق عبودیت میسر است. در تفسیر نمونه پس از بررسی مفصل آیاتی که مسأله هدف خلقت را بیان می‌کند، میان این آیات جمع نموده، می‌نویسد: آیات مورد بحث تنها روی مسأله عبودیت و بندگی تکیه می‌کند و با صراحت تمام آن را به‌عنوان هدف از آفرینش جن و انسان معرفی می‌نماید.

اندکی تأمل در مفهوم این آیات و آنچه مشابه آن است، نشان می‌دهد که هیچ تضاد و اختلافی در میان آن‌ها نیست، در واقع بعضی هدف مقدماتی، بعضی متوسط و بعضی هدف نهایی‌اند و بعضی نتیجه آن. هدف اصلی همان «عبودیت» است که در آیات مورد بحث به آن اشاره شده و مسأله «علم و دانش» و «امتحان و آزمایش» اهدافی هستند که در مسیر عبودیت قرار می‌گیرند و «رحمت و اسعه خداوند» نتیجه این عبودیت است. به این ترتیب روشن می‌شود که ما همه برای عبادت پروردگار آفریده شده‌ایم (مکارم شیرازی، ۱۳۶۸: ۲۲، ۳۸۶).

همان‌گونه که خداوند هدف از آفرینش انسان و جن را پرستش خداوند می‌داند، با پیامبر درونی و بیرونی این گرایش را تقویت فرموده است، زیرا یکی از گرایش‌های عالی انسان، کمال‌خواهی است که بارزترین مصداق کمال، کامل مطلق، یعنی خداوند منان است و تنها راه رسیدن به کامل مطلق پرستش به‌معنای عام آن است.

^۶ و بر قوم ثمود برادرشان صالح را فرستادیم. گفت: ای قوم من، خدای یکتا را بپرستید. شما را جز او خدایی نیست. اوست که شما را از زمین پدید آورده است و خواست که آبادانش دارید. پس آمرزش خواهید و به درگاهش توبه کنید. هر آینه پروردگار من نزدیک است و دعاها را اجابت می‌کند. (سوره هود، آیه ۶۱)

^۷ و جنّ و انس را نیافریدم جز برای آنکه مرا بپرستند. (ذاریات، آیه ۵۶)

از این رو گزیری نیست جز اینکه انسان برای یافتن حقیقت و ارضای این نیاز فطری خویش، به عبادت متوسل شود تا به سرچشمه یقین و معرفت خداوند دست یابد. بابا افضل کاشانی زندگی انسان را هدفمند می‌داند و هدف را نیز معرفت و عبادت خداوند - نه سرگرمی و هواپرستی - برمی‌شمارد:

از پیش خدا بهر خدا آمده‌ای
در معرفت و عبادت ایزد کوش

نی از پی بازی و هوا آمده‌ای
از بهر همین در این سرا آمده‌ای
(کاشانی، بی‌تا، درج ۳)

هدف از آفرینش انسان، عبادت خدا و هدف از خلقت موجودات دیگر این است که در خدمت انسان باشند، خداوند هدف از خلقت انسان را شناخت و پرستش خالق هستی می‌داند که سبب رسیدن انسان به کمال می‌شود. در نظام توحیدی، هر کس هدف و وظیفه‌ای دارد، برخی وظیفه دارند که در خدمت برخی دیگر باشند تا این چرخه کمال به نهایت برسد. چنانکه خداوند همه موجودات را در خدمت انسان معرفی نموده، می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا﴾ (بقره، آیه ۲۹)؛ اوست آن کسی که آنچه در زمین است، همه را برای شما آفرید.

در آیه دیگر می‌فرماید: ﴿أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَبَاطِنَةً﴾ (لقمان، آیه ۲۰)؛ آیا ندانسته‌اید که خدا آنچه را که در آسمان‌ها و آنچه را که در زمین است، مسخر شما ساخته و نعمت‌های ظاهر و باطن خود را بر شما تمام کرده است؟

در آیه سوم با همین مضمون می‌فرماید: ﴿وَسَخَّرَ لَكُم مَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً مِّنْهُ﴾ (جاثیه، آیه ۱۳)؛ و آنچه را در آسمان‌ها و آنچه را در زمین است به سود شما رام کرد همه از اوست.

در این سه آیه با آنکه یک مطلب بیان شده است، ولی هر کدام تعبیر و بیان خاص و ظرافت ویژه‌ای دارد و هر یک مطلب جداگانه‌ای را بیان می‌کند و آیات فراوان در این زمینه وجود دارد. مانند آیات ذیل: ﴿وَ سَخَّرَ لَكُمُ اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ وَالنُّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ﴾ (نحل، آیه ۱۲)؛ و شب و روز و خورشید و ماه را برای شما رام گردانید و ستارگان به فرمان او مسخر شده‌اند. مسلماً در این [امور] برای مردمی که تعقل می‌کنند نشانه‌هاست.

در آیه دیگر فرمود: ﴿وَهُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَتَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلًا مَثْبُوتًا وَتَرَى
الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَلِتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ﴾ (همان، آیه ۱۴)؛ و اوست کسی که دریا را مسخر
گردانید تا از آن گوشت تازه بخورید و پیرایه‌ای که آن را می‌پوشید از آن بیرون آورید؛ و کشتی‌ها را در آن،
شکافنده [آب] می‌بینی و تا از فضل او بجویید و باشد که شما شکر گزاری.

در آیه دیگر، همه امکانات زمین را مسخر انسان می‌داند: ﴿لَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَالْفُلُكَ تَجْرَى فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَيُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ إِنَّ اللَّهَ بِالنَّاسِ لَرُؤُوفٌ رَحِيمٌ﴾ (حج ، آیه ۶۵)؛ آیا ندیده‌ای که خدا آنچه را در زمین است به نفع شما رام گردانید و کشتی‌ها در دریا به فرمان او روانند و آسمان را نگاه می‌دارد تا [مبادا] بر زمین فرو افتد، مگر به اذن خودش [باشد]. در حقیقت، خداوند نسبت به مردم سخت رؤوف و مهربان است.

بالاخره خداوند در این آیات بیان می‌فرماید که همه امکانات زمین و آسمان در اختیار و تسخیر بشر است و این تسخیر بدون پیشرفت میسر نمی‌شود و باید انسان پیشرفته بداند که همه از جانب خداست تا شکر نعمت به جا آورد که آن هم بدون معرفت امکان ندارد.

افزون بر آیات فراوان، در حدیث قدسی دلیل آفرینش افلاک را انسان کامل می‌داند. همان‌گونه که به پیامبر گرامی اسلام می‌فرماید: «لَوْلَاكَ لَمَّا خُلِقْتُ الْأَفْلَاكُ» (حسینی استرآبادی، ۱۴۰۹ ق: ۴۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۱۶، ۴۰۵)؛ [ای پیامبر] اگر تو نبودی افلاک را نمی‌آفریدم.

امام سجاد در صحیفه سجادیه می‌فرماید: «وَالْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي اخْتَارَ لَنَا مَحَاسِنَ الْخَلْقِ، وَاجْرَى عَلَيْنَا طَيِّبَاتِ الرِّزْقِ؛ وَجَعَلَ لَنَا الْفَضِيلَةَ بِالْمَلَكَةِ عَلَى جَمِيعِ الْخَلْقِ، فَكُلُّ خَلْقِيَّتِهِ مُنْقَادَةٌ لَنَا بِقُدْرَتِهِ، وَصَائِرُهُ إِلَى طَاعَتِنَا بِعِزَّتِهِ.» (صحیفه کامله سجادیه: دعای اول)؛ و سیاس خدایی را که زیبایی‌های آفرینش را برای ما برگزید و روزی‌های

پاکیزه را برایمان جاری ساخت؛ و با دادن قدرت به ما، (ما را) بر همه آفریدگان برتری داد. پس به قدرت او، همه آفریدگانش برای ما فرمانبردار بوده و به عزّت او، به اطاعت از ما در می آیند.

سعدی نیز به صورت زیبایی به این مضمون اشاره کرده، است:

ابر و باد و مه خورشید و فلک در کارند
همه از بهر تو سر گشته و فرمان بر دار

تا توانی به کف آری و به غفلت نخوری
شرط انصاف نباشد که تو فرمان نبری

مولوی نیز این باور را که همه هستی طفیل وجود انسان است، به بهترین وجه بیان نموده و خطاب به انسان فرموده است:

هر شرابی بنده این قد و خد
هیچ محتاج می گلگون نه ای
ای رخ چون زهرهات شمس الضحی
باده کاندر خنب می جوشد نهان
ای همه دریا چه خواهی کرد نم
ای مه تابان چه خواهی کرد گرد
تو خوش و خوبی و کان هر خوشی
تاج کرمناست بر فرق سرت
جوهرست انسان و چرخ او را عرض
ای غلامت عقل و تدبیرات و هوش
خدمتت بر جمله هستی مفترض
علم جویی از کتبها ای فسوس

بحر علمی در نمی پنهان شده

جمله مستان را بود بر تو حسد
ترک کن گلگونه تو گلگونه‌ای
ای گدای رنگ تو گلگونه‌ها
ز اشتیاق روی تو جوشد چنان
وی همه مستی چه می‌جویی عدم
ای که مه در پیش رویت روی‌زرد
تو چرا خود منت باده کشی
طوق اعطیناک آویز برت
جمله فرع و پایه‌اند و او غرض
چون چنینی خویش را ارزان فروش
جوهری چون نجده خواهد از عرض
ذوق جویی تو ز حلوا ای فسوس
در سه گز تن عالمی پنهان شده
(مولوی بلخی، ۱۳۷۴: دفتر پنجم، ۸۹۷).

مولانا این مضمون را از اشعار مولا علی گرفته است که فرمود:

وَ فِیکَ انْطَوٰی الْعَالَمُ الْاَکْبَرُ
بِاَحْرِفِهِ یَظْهَرُ الْمُضْمَرُ

اَتَحْسَبُ اَنْکَ جَرَمٌ صَغِیرٌ
وَ اَنْتَ الْکِتَابُ الْمُئِیْنُ الَّذِی

(امیرالمؤمنین، ۱۳۶۹: ۱۷۸).

و تو گمان می‌بری که جسم کوچکی هستی در حالی که جهانی بس بزرگ را در خود داری.

و تو کتاب روشنی هستی که با حروفش نهفته‌ها را آشکار می‌سازد.

علامه اقبال نیز به این مضمون زیبا اشاره دارد:

جهان رنگ و بو فهمیدنی هست

ولی چشم از درون خود نبندی

درین وادی بسی گل چیدنی هست

که در جان تو چیزی دیدنی هست

(لاهوری، ۱۳۶۶: ۲۱۲).

نتیجه. با توجه به آنچه که یاد کردیم، به دست می‌آید که همه مخلوقات در خدمت اشرف موجودات (انسان) است ولی او هم موظف به پرستش خداوند است. از این رو اگر انسان از مسیر عبادت دور افتد زندگی‌اش بدتر از مرگ است، چنانکه امام سجاد در دعای بیستم صحیفه سجاده می‌فرماید: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، وَ مَتَّعْنِي بِهَدْيِ صَالِحٍ لَا أُسْتَبَدَلُ بِهِ، وَ طَرِيقَهُ حَقٌّ لَا أُرِيغُ عَنْهَا، وَ نِيَهُ رُشْدٍ لَا أَشُكُ فِيهَا، وَ عَمَرْنِي مَا كَانَ عُمْرِي بِذَلِكَ فِي طَاعَتِكَ، فَإِذَا كَانَ عُمْرِي مَرْتَعاً لِلشَّيْطَانِ فَأَقْبِضْنِي إِلَيْكَ قَبْلَ أَنْ يَسْبِقَ مَقْتُكَ إِلَيَّ، أَوْ يَسْتَحْكَمَ غَضَبُكَ عَلَيَّ»؛ پروردگارا، بر محمد و خاندانش درود فرست و مرا از هدایتی شایسته بهره‌مند فرما که جز آن نگزینم و راهی بایسته بنما که جز آن نپویم و نیتی راست تا در آن تردیدی روا نکنم، مرا تا آن زمان که فرمان تو می‌برم عمر ده و آن گاه که زندگی‌ام جولانگاه شیطان گشت بر آن مهر پایان نه، پیش از آن که تیر خشم به سویم شتابد یا تلخی قهرت مرا به سختی فرا گیرد.

چون خلقت و عمر انسان هدفمند است وقتی چراگاه برای شیطان شود، بر خلاف این هدف مسیر را پیموده است، از این رو امام سجاد می‌فرماید از این که عمر انسان چراگاه شیطان شود، مرگ بهتر از آن است، زیرا مرگ کوچیدن به سوی حقیقت مطلق و سرای جاودان است ولی ماندن در این سرای ناپایدار بدون هدف و خداخواهی یا در حال دور شدن از خالق و در مسیر شیطان قرار داشتن، با هدف آفرینش انسان سازگار نیست و چنین عمر و ماندن جز تضییع سرمایه چیزی نیست. اگرچه در ظاهر توأم با پیشرفت باشد، پس! چون هدف از خلقت انسان پرستش و بندگی خداست اگر لحظه‌ای انسان از این پرستش دور شود بر خلاف هدف و غایت خویش سیر نموده و چنین عمر و زیستن بی‌هدف است و ارزشی ندارد. به تعبیر مولانا انسان همه خوبی‌ها را در خود دارد که تنها از مسیر ارتباط با خدا به آن می‌رسد در غیر آن صورت همان خواهد شد که غنی دست نیاز پیش فقیر دراز کند:

می چه باشد یا سماع و یا جماع
آفتاب از ذره‌ای شد وام خواه
جان بی‌کیفی شده محبوس کیف

تا بجویی زو نشاط و انتفاع
زهره‌ای از خمره‌ای شد جام خواه
آفتابی حبس عقده اینت حیف

بنابراین پیشرفتی که انسان را از خدا دور سازد و محصولش رسیدن به هوس‌بازی و خواسته‌های درونی و شراب و کباب و یا دنیا باشد، غنی از گدا چیزی خواسته است، با آن که همه آنچه در دنیا وجود دارد، برای انسان و در خدمت انسان است ولی هدف انسان آخرت و برای خداوند است. چنانکه در احادیث این نکته آمده است. پیامبر فرمود: «فَلْيَتَزَوَّدِ الْعَبْدُ مِنْ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَ مِنْ حَيَاتِهِ لِمَوْتِهِ وَ مِنْ شَبَابِهِ لِهَرَمِهِ فَإِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَ أَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ» (ورام، بی‌تا: ۱، ۱۳۱)؛ باید هر کس از دنیایش برای آخرت توشه بر دارد و از زندگی برای مرگش و از جوانی برای پیری‌اش زیرا که دنیا برای شما آفریده شده است و شما برای آخرت.

پس هدف و غایت خلقت انسان خداوند و آخرت است در حالی که غایت و هدف آفرینش دنیا و آنچه که در آن است، انسان کامل است و اینکه انسان در مسیر رشد و پیشرفت قرار گیرد که در کنار عبادت و معرفت خدا باشد.

خداوند هدف همه موجودات را برای به کمال رسیدن انسان معرفی کرده و به او عقل داده است تا همه چیز را به نفع خویش استخدام کند، زیرا یکی از مهم‌ترین صفات انسان استخدام‌گری او است. از این رو، انسان توانسته وسائلی بسازد که محاسبات چند هفته‌ای را در چند دقیقه انجام دهد، این ناشی از همان قوه استخدام‌گری او است، خواسته خداوند نیز همین است که انسان از همه چیز به نفع خویش بهره ببرد، ولی خود هدف را فراموش نسازد.

بنابراین، پیشرفت و رشد در اسلام خدا محور است و هدف غائی در همه چیز رسیدن به کمال مطلق و خداست، «از دیدگاه اسلام هر یک از اهداف دیگر برای هر مجموعه از فعالیت‌های انسانی، هنگامی ارزش حقیقی دارند که در راستای قرب الهی صورت بگیرند و بتوانند در مجموع، فرد و جامعه را به این هدف آرمانی نزدیک‌تر کنند.» (مصباح یزدی و دیگران، ۱۳۹۰: ۲۱۵).

۲. ۱. اصل معرفت و شناخت و نقش آن در پیشرفت از منظر اسلامی

معنای دوم واژه «یَعْبُدُونَ» یعرفون است که اصل دوم پیشرفت از آن پدید می‌آید، در برخی از تفاسیر به تبع از احادیث، عبادت را همان معرفت دانسته‌اند (فیض کاشانی، ۱۴۱۸ ق: ۲، ۱۲۱۲) زیرا که معرفت هم سبب عبادت می‌شود، (کاشانی، ۱۴۱۰ ق: ۳، ۱۴۱۳) هم خود پرستش به حساب می‌آید، همان گونه که در احادیث تفسیری نیز، عبادت به معرفت تعبیر گردیده و معرفت، غایت و هدف آفرینش انسان به حساب آمده است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «خَرَجَ الْحُسَيْنُ بْنُ عَلِيٍّ عَلَى أَصْحَابِهِ فَقَالَ أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّ اللَّهَ جَلَّ ذِكْرُهُ مَا خَلَقَ الْعِبَادَ إِلَّا لِيَعْرِفُوهُ فَإِذَا عَرَفُوهُ عَبْدُوهُ فَإِذَا عَبْدُوهُ اسْتَعْنَوْا بِعِبَادَتِهِ عَنْ عِبَادَةٍ مِنْ سِوَاهُ» (صدوق، بی‌تا: ۱، ۹)؛ روزی امام حسین (ع) در میان یارانش فرمود: ای مردم خداوند خلق ننموده است بندگان را مگر آنکه او را بشناسند و چون او را شناختند می‌پرستند و چون او را پرستیدند از پرستش دیگران دست می‌کشند.

چنانکه دیدیم، در حدیث شریف یاد شده هدف از خلقت انسان شناخت خدا و معرفت هم منشأ پرستش به حساب آمده است.

اگر در پیشرفت، شناخت و پرستش خالق وجود داشت، اهداف تربیتی اسلام تحقق یافته و گرنه پیشرفتی که خالی از عبودیت و شناخت باشد که به نحوی از اهداف تربیتی اسلام به حساب می‌آید، سبب طغیان می‌شود،

چنانکه قرآن کریم فرمود: ﴿كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ﴾ (علق، آیه ۶ و ۷)؛ حقا که آدمی نافرمانی می‌کند، هر گاه که خویشتن را بی‌نیاز ببیند.

چنانکه پیشرفت‌های صنعتی در غرب سبب طغیان گردیده است و پیشرفت توأم با طغیان، سبب رشد اندیشه فرعونی می‌شود و چنین پیشرفتی مطلوب اسلام نیست.

۳. ۱. اصل عزت‌طلبی و نقش آن در پیشرفت از منظر اسلامی

از مبنای کمال‌خواهی انسان، اصل دیگری به وجود می‌آید که می‌توان آن را اصل اقتدارگرایی و عزت‌طلبی نامید. در اسلام پیشرفتی مطلوب است که بتواند اقتدار و عزت اسلام و مسلمانان را تأمین نماید. بر اساس این اصل ذلت با پیشرفت سازگار نیست، بلکه پیشرفت در اسلام، به دست آوردن عزت و سربلندی است و عزت و سربلندی در سایه ایمان میسر است، چنانکه قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾ (منافقون ۶۳)، آیه ۸)، عزت از آن خدا و پیامبرش و مؤمنان است.

از باب «تقدیم ما حقه التأخیر یفید الحصر»، تنها عزت در سایه ایمان میسر است، باتوجه به همین اصل اساسی و نقشی که در پیشرفت دارد، قرآن کریم مسلمانان را به توسعه و پیشرفت فراخوانده، می‌فرماید: ﴿وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهِبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ وَآخِرِينَ مِنْ دُونِهِمْ لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ﴾ (انفال، آیه ۶۰)؛ و هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده بسیج کنید، تا با این [تدارکات]، دشمن خدا و دشمن خودتان و [دشمنان] دیگری را جز ایشان - که شما نمی‌شناسیدشان و خدا آنان را می‌شناسد - بترسانید.

البته، تفرعن و اقتدارگرایی نمرودگونه و فرعونی که در مقابل کمال مطلق، سر باز زند، مطلوب نیست، بلکه در برابر فرعون‌ها باید راه ترقی و رشد را در پیش گرفت و از همه امکانات استفاده کرد. چنانکه در ذیل آیه هم به دشمنان ظاهری اشاره دارد که آن را می‌شناسیم، هم به آنانی که از دید ما مخفی است و با چهره نفاق به دشمنی پرداخته‌اند یعنی اینکه طمع دشمن را به کلی باید نابود کرد. از طرفی هم آیه شامل انواع گوناگونی از ابزارها می‌شود تا دشمنان حساب ببرند، چنانکه تفسیر نمونه در ذیل آیه یاد شده نوشته است: کلمه «قوه» چه کلمه کوچک و پر معنایی است، نه تنها وسایل جنگی و سلاح‌های مدرن هر عصری را در بر می‌گیرد، بلکه تمام نیروها و قدرت‌هایی را شامل می‌شود که به نوعی از انواع در پیروزی بر دشمن اثر دارد، اعم از نیروهای مادی و معنوی ((مکارم شیرازی و گروهی از دانشمندان، ۱۳۶۸: ۷، ۲۲۲).

امروزه یکی از مصادیق قوت، جنگ‌های نرم از قبیل جنگ روانی، جنگ مهندسی، جنگ اطلاعاتی، جنگ رسان‌های، جنگ سایبری و... است. در وضع کنونی به جای انسان، برنامه‌ها و نرم افزارها که به صورت برنامه، ویروس و... وارد کامپیوترها می‌شوند، انواع جاسوسی را انجام می‌دهند و به اطلاعات مهم کشور، نهاد، سازمان، گروه و... دست می‌یابند و اسرارشان را فاش کرده، موقعیتشان را شناسایی می‌کنند و نقاط ضعف و قوت دشمن را به دست می‌آورند تا بتوانند در صورت لزوم از آن استفاده نمایند. مسلمانان باید این توان را داشته باشند که در این عرصه نیز بیش‌ترین برنامه، توانایی و ابزار را در اختیار داشته باشند تا اگر در این عرصه پیش‌تر از دشمن نیستند، حداقل همان مقدار امکانات و ابزار را در اختیار داشته باشند که بتوانند جلو نفوذ و پیشروی دشمن را در عرصه‌های مختلف، به ویژه عرصه فرهنگی، بگیرند و در برابر هجمه‌ها و ترفندهای جدید دشمن مقاومت به خرج دهند. همان‌گونه که پیامبر از ابزار و وسایل عصر خویش استفاده می‌برد.^۹

۲. جاودانگی انسان

یکی از مبانی انسان‌شناختی پیشرفت از منظر اسلامی، جاودانگی انسان است. در اندیشه اسلامی، انسان موجودی جاودانه و ابدی است که از نزد خداوند متعال آمده و سرانجام به سوی خدا و آخرت جاودانه باز می‌گردد از آیات فراوانی این مبنا استخراج می‌شود. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْتُونَ مَا آتَوْا وَقُلُوبُهُمْ وَجِلَةٌ أَنَّهُمْ إِلَىٰ رَبِّهِمْ رَاجِعُونَ﴾ (مؤمنون، آیه ۶۰)؛ و کسانی که آنچه را دادند [در راه خدا] می‌دهند، در حالی که دل‌های‌شان ترسان است [و می‌دانند] که به سوی پروردگارشان بازخواهند گشت.

از این مبنا نیز اصولی قابل استنتاج است که بخاطر رعایت اختصار، تنها به دو اصل مهم اشاره می‌کنیم.

۱. ۲. اصل رسیدن به حیات طیبه و نقش آن در پیشرفت از منظر اسلامی

حیات طیبه که از اساسی‌ترین آمال و آرزوهای انسان کمال‌خواه است، از آن جهت از اصول پیشرفت به شمار می‌رود که سبب می‌شود انسان در زندگی خود در پی حیات سالم، سازنده و پاک باشد و از هرگونه زشتی و ناپاکی دوری گزیند. انسان به‌عنوان یک موجود انتخاب‌گر می‌تواند زندگی پاکیزه و با اخلاق را برگزیند یا زندگی‌ای که در آن درنده‌خویی باشد، ولی هدف پیامبران رساندن انسان و جوامع انسانی به حیات طیبه و رشد اخلاقی است (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۱، ۱۸۷).

۹ برای تفصیل بیشتر ر. ک. (صداقت، ۱۳۹۳: ۱۱۶).

انسان در زندگی خویش بیش از هر چیزی نیازمند حیات طیبه و اخلاق است، اگر اخلاق نباشد، هیچ پیشرفتی درد بشر را دوا نخواهد کرد، بلکه پیشرفت بدون اخلاق، درنده‌خویی او را رشد خواهد داد و حیات طیبه را از او خواهد گرفت و انسان سلاح‌هایی را تولید خواهد کرد که تبدیل به جهنم انسان خواهد شد.

الف) چیستی حیات طیبه

زندگی می‌تواند اقسام مختلف داشته باشد، ولی آنچه در قرآن کریم مطرح است سه گونه زندگی است: زندگی دنیا؛ که قرآن کریم و حدیث در مورد آن فرمود: زندگی دنیا ناپایدار (اعلی، آیه ۱۷) و وسیله است برای رسیدن به آخرت.^{۱۰} زندگی پایدار. در برابر زندگی دنیوی، زندگی اخروی قرار دارد زندگی حقیقی در آنجاست و زندگی دنیا گذرگاه است برای آن. نوع دیگری از زندگی که در قرآن کریم مطرح گردیده، زندگی پاکیزه (حیات طیبه) است که قرآن کریم درباره آن می‌فرماید: ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوةً طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل، آیه ۹۷) هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات [حقیقی] بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد.

میان مفسران در مورد حیات طیبه گفتار فراوان است، از جمله اینکه حیات طیبه در کجاست: در دنیا، آخرت، یا قبر؟ هر سه نظر، طرفدار دارد، در تفسیر «زادالمسیر» می‌نویسد: در این باره سه رأی وجود دارد:

۱. حیات طیبه در دنیاست که این را عوفی از ابن عباس روایت نموده است.
۲. حیات طیبه در آخرت است؛ آن هم در بهشت که این گفته حسن، مجاهد، سعید بن جبیر، قتاده و ابن زید است.
۳. حیات طیبه در قبر است که این را أبوغسان از شریک روایت کرده است. (ابن جوزی، ۱۴۲۲ ق: ۴، ۳۵۷ و ۳۵۶).

مفسران دیگر، سخنانی به جز این‌ها گفته‌اند، ولی از مجموع گفته‌ها به این نتیجه می‌رسیم که مراد از حیات طیبه، زندگی دنیایی پاک و طیب است و این نظر با قرائنی که در آیه وجود دارد سازگارتر است. همان‌گونه که در تفسیر نمونه میان اقوال جمع نموده، می‌نویسد: شاید نیاز به تذکر نداشته باشد که حیات طیبه، مفهومش آنچنان وسیع و گسترده است که همه این‌ها و غیر این‌ها را در بر می‌گیرد، زندگی پاکیزه از هر نظر، پاکیزه از

۱۰. امام علی(ع) می‌فرماید: «الدنيا معبرة الآخرة»؛ دنیا گذرگاه آخرت است. (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۱۴۷).

آلودگی‌ها، ظلم‌ها و خیانت‌ها، عداوت‌ها و دشمنی‌ها، اسارت‌ها و ذلت‌ها و انواع نگرانی‌ها و هر گونه چیزی است که آب زلال زندگی را در کام انسان ناگوار می‌سازد.

ولی با توجه به اینکه به دنبال آن، سخن از جزای الهی به نحو احسن به میان آمده، استفاده می‌شود که حیات طیبه مربوط به دنیا است و جزای احسن مربوط به آخرت (مکارم شیرازی و گروهی از دانشمندان، ۱۳۶۸: ۱۱، ۳۹۴).

در تفاسیر دیگر، مانند تفسیر «جامع البیان» از جمله معانی حیات طیبه، موارد ذیل را بر می‌شمارد:

۱. روزی حلال و پاکیزه؛
 ۲. صاحب زندگی پاکیزه، حلال می‌خورد و حلال می‌پوشد؛
 ۳. آن کس که عمل صالح انجام دهد، چه در حال فقر، چه در حال توانایی زندگی‌اش مصداق حیات طیبه است؛
 ۴. خوش‌بختی؛
 ۵. روزی حلال در دنیا؛
 ۶. روزی نیکو در دنیا؛
 ۷. روزی پاکیزه در دنیا؛
 ۸. از ابن عباس نقل می‌نماید که [مراد] زندگی دنیا است؛
- و اقوال دیگری را نقل نموده که زندگی پاکیزه را مربوط به آخرت دانسته و گفته‌اند: حیات طیبه جز در بهشت امکان پذیر نیست (طبری، ۱۴۱۲ ق: ۱۴، ۲۲۴ - ۲۲۳).

درباره حیات طیبه، اقوال فراوان دیگر ذکر نیز شده است که از جمله، رضا به قضای الهی، توفیق طاعت خداوند، ایمان و عمل صالح در حال فقر و توانایی، شیرینی طاعت، تدبیر امور را به دست حق سپردن و... است. در تفسیر قرطبی، از امام علی نقل نموده که مراد از حیات طیبه قناعت است که زندگی را پاکیزه می‌سازد، زیرا در این دنیای محدود، بدون قناعت نمی‌توان زندگی پاکیزه داشت، اگر همه جهان را به انسان ببخشند، باز هم در پی بیش‌تر می‌رود. قناعت به انسان طبع بلند می‌دهد تا انسان از خلق بی‌نیازی جوید که

بی‌نیازی از خلق و اظهار احتیاج به سوی حق یکی از تفسیرهای حیات طویه است و همو از امام جعفر صادق نقل می‌نماید که مراد معرفت به خدا و درستکاری در پیشگاه اوست (قرطبی، ق: ۱۰، ۱۷۴).

در قرآن کریم شش مرتبه «طیبات» (با کسر تا) و یک مرتبه با تنوین تا (طیبات) و یک‌بار «طیباتکم» آمده است که هر هشت مورد درباره‌ی روزی حلال دنیا بحث نموده است و شش مورد به‌صورت «طیباً» ذکر شده که باز هم در امور دنیوی است و دو بار «طیبۀ» آمده است که هر دو صفت است: یکی برای شجره و دیگری برای ریح (باد) و یک‌بار هم «طیبۀ» آمده که صفت «بلدۀ» (شهر) واقع شده است و یک مرتبه «طیین» به کار رفته که صفت «ملائکۀ» است. با توجه به موارد ذکر شده که بیش‌تر این موارد، درباره‌ی امور دنیوی است به این نکته پی می‌بریم که مراد از حیات طویه، حیات در همین دنیا است، اما در اسلام، دنیا جدا از آخرت نیست. لذا حیات طویه در دنیا، حیات طیب در آخرت را نیز به دنبال خواهد داشت.

قرآن کریم می‌خواهد انسان، زمین را بهشت سازد اما فرق دارد با آن بهشت زمینی که در مکتب‌های مادی مطرح است. قرآن کریم بهشتی می‌سازد که همه‌ی ابعاد انسانی در نظر گرفته شده باشد و خدا در آن نقش عمده داشته باشد، برخلاف نظر اومانیستی که انسان را محور قرار داده و مهم‌ترین جنبه‌ی معنوی بشر را به گردباد فراموشی سپرده است. به همین جهت است که بهشت زمینی اومانیست‌ها ناقص و احیاناً در درونش خیانت نهفته است و از درون به ضد ارزش گرایش دارد، چون آنجا انسان‌محوری است و انسان هم که اولین مصداقش خود شخص است و خودمحوری‌هاست که جهان را به سوی فنا می‌کشاند؛ به همین جهت می‌بینیم که در غرب حتی مهم‌ترین ارزش‌ها دچار تزلزل گشته و پرورشگاه بزرگ مادی‌گرایی و سکولاریستی شده است.

می‌توان گفت: سعادت بشر بدون پای‌بندی به امور معنوی و طیبات امکان‌پذیر نیست هدف عمده‌ی اسلام رسیدن انسان‌ها به سعادت واقعی است. پاکیزه ساختن زندگی از آلودگی‌ها علاوه بر سعادت آخرت، آرامش این جهان را تضمین می‌نماید زیرا انسان در این دنیا به امنیت و آرامش نیاز دارد اگر بیش‌ترین موارد «طیبات» ذکر شده در قرآن کریم برای امور دنیوی به کار رفته است، نکته‌اش همین است و این یکی از امتیازات اسلام است که برای تأمین سعادت انسان در تمام زمینه‌های زندگی، برنامه و وظیفه در نظر گرفته است.

در جمع‌بندی می‌توان گفت: حیات طویه آنگاه میسر است که انسان حلال و حرام را رعایت کند، از مال حلال ارتزاق کند، در هنگام نیاز قناعت‌پیشه سازد و از خلق بی‌نیازی جوید، در این صورت است که انسان به حیات طویه می‌رسد. همچنین کسی که در دنیا حیات طویه داشته باشد، به طور قطع در آخرت هم سعادت‌مند و برخوردار از حیات طویه خواهد بود. همان‌گونه که در زمان حضرت مهدی (عج) که اوج پیشرفت اسلامی

است، زمین بهشت گونه می‌گردد زیرا: سبک زندگی اسلامی به طور کامل پیاده می‌شود. به راستی اگر به دستورات اسلامی عمل شود، دنیا بهشت و حیات طیبه محقق می‌شود. آنچه که بشر امروز را در پرتگاه سقوط قرار داده است، دور بودن از برنامه‌های حیات بخش اسلام و سبک زندگی اسلامی و غوطه‌ور بودن در دریای خیانت‌ها، بی‌بندوباری‌ها، ظلم و طغیان‌گری‌هاست. وقتی اسلام صد درصد عملی شود، جامعه مهدوی و پیشرفت واقعی که تضمین کننده حیات طیبه در دنیا و آخرت است، محقق خواهد شد.

پس حیات طیبه قرآن کریم شامل زندگی این جهانی و آن جهانی می‌شود. اسلام می‌خواهد انسان به «حیات طیبه» برسد؛ تا هم در دنیا از نعمت‌ها بهره‌مند گردد و هم در آخرت. آنچه در قرآن کریم اهمیت دارد همین زندگی است که در آن امور دنیوی بدون غل و غش به پیش رود و آخرت انسان هم کاملاً خوب و پسندیده تأمین گردد و به همین جهت است که قرآن کریم زندگی دنیوی صرف را بازیچه و سرگرمی پنداشته و رهبانیت (بریدن از دنیا) را مردود می‌شمارد و حیات طیبه را زندگی برتر می‌شمارد که در آن سعادت و خوش‌بختی انسان در دنیا و آخرت تأمین می‌گردد. پس برای رسیدن به حیات طیبه انسان نباید از آخرت‌گرایی غافل گردد. انسان در عین حالی که به سمت داشتن امکانات به پیش می‌رود، آخرت را نیز به فراموشی نسپارد. پس اصل پیشرفت در اسلام تأمین کننده‌ی حیات طیبه است که هم دنیا در آن تأمین می‌گردد، هم آخرت پیشرفتی که انسان را از آخرت باز دارد بر اصول اسلامی استوار نخواهد بود.

۲.۲. اصل کرامت نفس و نقش آن در پیشرفت از منظر اسلامی

اصل کرامت انسانی از اصول تربیتی بسیار مهم برای پیشرفت است. کرامت انسانی مبتنی بر جاودانگی انسان است. انسان به عنوان موجود جاودانه که دارای روح الهی و ظرفیت خلیفه الهی است، باید قدر و ارزش خود را بداند. سرمایه‌های عظیمی که خداوند متعال در کرامت تکوینی نصیب انسان کرده است، باید مورد استفاده قرار گیرد و با استفاده از این سرمایه‌ها و قابلیت‌ها انسان باید شرایط لازم را برای ترقی و تکامل همه جانبه را فراهم سازد و زمینه‌های لازم را برای پیشرفت مادی و معنوی خویش فراهم سازد. به همین دلیل در متون اسلامی بر حفظ کرامت انسانی و توجه به ارزش و جایگاه انسان به عنوان موجود جاودانه تأکید شده است. در احادیث فراوان این نکته آمده است: امام علی (ع) در نهج البلاغه می‌فرماید: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهَوَاتُهُ»؛ آن‌کس که خود را دارای کرامت و شخصیت پندارد، شهوت‌ها نزد او حقیر و ناچیز است (نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ترجمه دشتی: ۷۳۶، حکمت ۴۴۹).

به راستی چه کسی کرامت نفس دارد؟ آن‌کس که دیگران او را باور داشته باشند و خودش نیز خود را باور داشته باشد، چنین انسانی همواره کارهای شایسته انجام می‌دهد و از کارهای پست خودداری می‌کند چنانکه

در احادیث دیگری این مطلب آمده است: «مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ» (نوری، ۱۴۰۸ ق: ۱۱، ۳۳۹)؛ آن‌کس که کرامت نفس دارد، آن را با معصیت خوار نمی‌سازد.

باز هم امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ شَرَّفَتْ نَفْسُهُ نَزَهَتْ عَنْ دَنَاءَةِ الْمَطَالِبِ»؛ (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۲۳۱)؛ کسی که دارای شرافت نفس است، آن را از خواسته‌های پست دور می‌سازد.

برعکس نیز صادق است در صورتی که کسی به کرامت انسانی خود توجه نکند، به کارهای ناشایست دست خواهد زد: «مَنْ هَانَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ فَلَا تَأْمَنُ شَرَّهُ»؛ (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۴۸۳). کسی که خود را خوار و بی‌شخصیت بشمارد از شر او در امان نباشد.

با ایجاد خودپنداره مثبت و توجه دادن به کرامت و جایگاه رفیع انسانی، می‌توان در رفتار افراد تغییر ایجاد کرد و انگیزه‌شان را برای تغییرات مثبت و پیش‌رفت جامع و متوازن افزایش داد؛ زیرا از نظر آموزه‌های اسلامی کسی که دارای خودپنداره مثبت است و نسبت به خویشتن بادید ارزشمند نگاه می‌کند، از هلاکت و نابودی نجات می‌یابد، امام علی (ع) فرمود: «مَا هَلَكَ امْرُؤٌ عَرَفَ قَدْرَهُ» (صدوق، ۱۳۷۶: ۴۴۷)؛ کسی که قدر و منزلت خویش را بشناسد، هلاک نمی‌شود.

در سخن دیگری فرمود: «الْعَالِمُ مَنْ عَرَفَ قَدْرَهُ وَ كَفَى بِالْمَرْءِ جَهْلًا أَلَّا يَعْرِفَ قَدْرَهُ»؛ دانا کسی است که قدر خود را بشناسد و در نادانی انسان این بس که ارزش خویش نداند (نهج البلاغه، ۱۳۸۰، ترجمه دشتی، خ ۱۰۳، ص ۱۹۱).

کسی که قدر و منزلت خویش را می‌داند، به خود احترام می‌گذارد، چنانکه گفته‌اند: وقتی به خود احترام بگذاریم، به دیگران هم راحت‌تر احترام می‌گذاریم. وقتی به خودمان خوبی می‌کنیم، خوبی کردن به دیگران هم راحت‌تر می‌شود (لیکونا، ۱۳۹۴: ۴۱۲).

در آموزه‌های اسلامی بر کرامت انسانی تأکید فراوان شده است، قرآن کریم انسان را برگزیده خداوند و اشرف مخلوقات می‌داند: «و به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشتیم و آنان را در خشکی و دریا [بر مرکب‌ها] برنشاندیم و از چیزهای پاکیزه به ایشان روزی دادیم و آن‌ها را بر بسیاری از آفریده‌های خود برتری آشکار دادیم»^{۱۱} امام علی (ع) فرموده است:

۱۱. ﴿وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ وَ حَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ وَ رَزَقْنَاهُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَ فَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلًا﴾ (اسراء، آیه ۷۰).

أَتَحْسَبُ أَنَّكَ جِرْمٌ صَغِيرٌ
وَ أَنْتَ الْكِتَابُ الْمُئِينُ الَّذِي

وَ فِيكَ أَنْطَوَى الْعَالَمُ الْأَكْبَرُ
بِأَحْرِفِهِ يَظْهَرُ الْمُضْمَرُ

(امام علی (ع)، ۱۳۶۹: ۱۷۸).

و تو گمان می‌بری که جسم کوچکی هستی درحالی‌که جهانی بس بزرگ را در خود داری.

و تو کتاب روشنی هستی که با حروفش نهفته‌ها را آشکار می‌سازد.

علامه اقبال نیز به این مضمون به زیبایی اشاره دارد:

جهان رنگ و بو فهمیدنی هست
ولی چشم از درون خود نبندی

درین وادی بسی گل چیدنی هست
که در جان تو چیزی دیدنی هست
(لاهوری، ۱۳۶۶: ۲۱۲).

در درون انسان غنا وجود دارد، درون انسان سرشار از شادی و خوبی است که نباید از آن چشم بست. کسی که چنین می‌اندیشد، خودپنداره مثبت دارد، چنین انسانی به راحتی رفتار خوب را انجام می‌دهد و از کارهای ناپسند پرهیز می‌کند. روان‌شناسان نیز گفته‌اند: «بسیاری از رفتارهای نابهنجار مثل جنایت، دزدی و غیره، که سبب انحطاط و عقب ماندگی انسان و جامعه انسانی می‌شود، ناشی از احساس حقارت و عدم اعتماد به نفس است» (وایتزمن، ۱۳۷۹: ۳). این گفته مضمون حدیثی است که امام صادق (ع) فرمود: «مَا مِنْ رَجُلٍ تَكَبَّرَ أَوْ

تَجَبَّرَ إِلَّا لَدَلَّهُ وَجَدَهَا فِي نَفْسِهِ» (مجلسی، ۱۴۰۴ ق: ۷۰، ۲۲۵)؛ هیچ‌کسی نیست که گرفتار تکبر و زورگویی شود، مگر اینکه خود را خوار و حقیر بیابد.

بدون شک کسی که خودپنداره مثبت ندارد و خود را ارزشمند و توانمند به حساب نمی‌آورد، دیگران به هیچ‌وجه او را ارزشمند و توانا به حساب نخواهند کرد. یکی از روان‌شناسان در این زمینه می‌نویسد: عقیده‌ای که شما درباره خود دارید بر شیوه تفکر دیگران راجع به شما تأثیر می‌گذارد. از آنجایی که بیش از نود درصد از ارتباطاتی که برقرار می‌کنیم ناآگاهانه‌اند، افرادی که اطراف ما هستند مرتب به زبان اشاره، لحن کلام، پیام‌ها و سیگنال‌های حسی ما پاسخ می‌دهند حتی اگر کلمات ما مثبت باشند، ممکن است، هم‌زمان با گفتن آن‌ها، پیام کاملاً متضادی را با زبان اشاره خود منتقل کنیم (مکنا، ۱۳۸۹: ۳۲).

نتیجه‌گیری

از بررسی مبانی و اصول تربیتی پیشرفت در اسلام به دست می‌آید که پیشرفت مبتنی بر مبانی و اصول تربیتی اسلام، انسان را خدایی و متعالی می‌سازد و زمینه‌های لازم را برای رشد و شکوفایی جامع و متوازن انسان و جوامع انسانی فراهم می‌سازد. در مدل پیشرفت مبتنی بر مبانی اسلامی، انسان با پیشرفت از طاعتی شدن دور می‌شود. زیرا در اسلام پیشرفت برای رسیدن به خدا و حیات طیبه است، ولی پیشرفت با مبانی اومانیستی انسان را به سمت تفرعن و طاعتی شدن سوق می‌دهد. زیرا مبانی و اصول پیشرفت در اومانیسم غربی، دستیابی به قدرت و قوت بیشتر و حیات مادی است که اصل تولید برای مصرف با تکیه بر انسان‌محوری شعار گردیده است.

در مدل پیشرفت غربی، هدف توجیه گر وسیله است. به همین دلیل کسانی که با این مبنا ادعای انسان دوستی دارند، از هر وسیله‌ای برای رسیدن به منافع خود استفاده می‌برند. شعارهای همچون حقوق بشر و آزادی، پیشرفت، اخلاق انسانی و غیره، بسیار نخ نما شده‌اند. همان گونه که در گذشته‌ی نه چندان دور واژه استعمار با چنین سرنوشتی گرفتار شد و امروزه کاملاً واژه نفرت انگیزی شده است، در حالی که در مدل پیشرفت مبتنی بر مبانی اسلامی، هدف وسیله را توجیه نمی‌کند. اسلام با توجه به نگاه دقیق، جامع و متوازن که نسبت به انسان و نیازمندی‌های حقیقی او به عنوان موجود کمال‌خواه و جاودانه دارد، اصول و راهکارهای اساسی را برای ترقی و پیشرفت واقعی انسان فراهم می‌آورد.

در اندیشه اسلامی، پیشرفت حقیقی انسان از معبر عبودیت و بندگی آگاهانه و مخلصانه‌ی انسان در برابر خداوند متعال قابل تحقق است. زیرا خدا‌محوری و عبودیت آگاهانه انسان در برابر خداوند متعال است که کرامت و عزت واقعی انسان و جوامع انسانی را تأمین می‌کند. در اندیشه اسلامی، پیشرفت در توسعه صرفاً

مادی و دنیوی محدود و فروکاست نمی‌شود، بلکه انسان به‌عنوان یک موجود جاودانه در پی حیات طیبه، یعنی پیشرفت و سعادت دنیوی و اخروی است. براساس اصل کرامت انسانی، خداوند متعال همه‌ی مخلوقات را برای انسان آفریده و ارزش انسان بسیار فراتر از ابزارها و امکانات مادی است. انسان باید قدر و جایگاه خود را به خوبی درک کند و پیشرفت جامع و متوازن که با کرامت انسانی تناسب داشته باشد، را بدست آورد. پیشرفت مبتنی بر مبانی و اصول اسلامی را می‌توان پیشرفت جامع و حقیقی نامید. زیرا تأمین‌کننده‌ی حیات طیبه و سعادت دنیوی و اخروی انسان است.

منابع

قرآن کریم

مجید. ترجمه محمد مهدی فولادوند. (۱۴۱۵ ق). تحقیق: هیأت علمی دارالقرآن کریم الکریم. تهران: انتشارات دارالقرآن کریم الکریم (دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی).

ابن جوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی. (۱۴۲۲ ق). زاد المسیر فی علم التفسیر. تحقیق: عبدالرزاق المهدی. چ. اول. بیروت: دار الكتاب العربی.

امینی، ابراهیم. (۱۳۷۳). اسلام و تعلیم و تربیت. چ. دوم. تهران: انتشارات اولیا و مربیان جمهوری اسلامی ایران.

باقری، خسرو. (۱۳۸۸). نگاهی دوباره به تربیت اسلامی. چ. نوزدهم. تهران: انتشارات مدرسه.

بخشایشی اردستانی، احمد. (۱۳۸۳). سیر تاریخی اندیشه‌های سیاسی در غرب. تهران: انتشارات آوای نور.

بهشتی، محمد. (۱۳۸۷). مبانی تربیت از دیدگاه قرآن کریم. چ. اول. تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

تمیمی آمدی، عبدالواحد. (۱۳۶۶). غررالحکم و دررالکلم. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

جوادی آملی، عبدالله. (۱۳۹۱). مفاتیح الحیاء. چهل و دوم. قم: نشر اسراء.

حافظ شیرازی، خواجه شمس‌الدین محمد. (۱۳۷۴). دیوان حافظ. تصحیح: علی محمد رفیعی. پنجم. تهران: انتشارات قدیانی.

حائری شیرازی، محمد صادق. (۱۳۶۰). تربیت اسلامی. تهران: انتشارات دفتر تحکیم وحدت.

حسینی استرآبادی، شرف‌الدین. (۱۴۰۹ ق). تأویل الآیات الظاهره. قم: انتشارات جامعه مدرسین.

خامنه‌ای، علی. (۱۳۹۲). الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت. تهران: انتشارات انقلاب اسلامی وابسته به مؤسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی.

دلشاد تهرانی، مصطفی. (۱۳۸۰). سیری در تربیت اسلامی. چهارم. تهران: مؤسسه نشر و تحقیقات ذکر.

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۷۳). فرهنگ دهخدا. تهران: انتشارات و چاپ دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ ق. / ۱۹۹۲ م). مفردات غریب القرآن کریم. دمشق: دارالقلم.
- رجبی، محمود. (۱۳۸۴). انسان‌شناسی. چ. ششم. قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- سعدی، مشرف‌الدین مصلح. (۱۳۷۵). کلیات اشعار. تصحیح: محمد علی فروغی. دوم. تهران: نشر طلوع.
- سیف، علی اکبر. (۱۳۸۴). روان‌شناسی پرورشی. چهاردهم. تهران: مؤسسه انتشارات آگاه.
- شکوهی، غلامحسین. (۱۳۸۳). مبانی و اصول آموزش و پرورش. هفدهم. مشهد: به‌نشر.
- صحیفه کامله سجادیه. (۱۳۷۵). چهارم. قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه.
- صداقت، محمد عارف. (۱۳۹۳). سیره و روش پیامبر در تعامل با دشمنان. قم: انتشارات زائر.
- صدوق، علی بن الحسین بن بابویه قمی. (۱۳۸۵ ش. / ۱۹۶۶ م). علل الشرائع. قم: انتشارات داوری.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق.). جامع البیان فی تفسیر القرآن کریم. چ. بیروت: دارالمعرفه.
- علی . امیرالمؤمنین. (۱۳۶۹). دیوان امام علی، دوم. قم: انتشارات پیام اسلام.
- فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۸ ق.). کتاب‌العین. تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی. دوم. قم: مؤسسه دارالهجره
- فیض کاشانی، ملا محسن. (۱۴۱۸ ق.). الأصفی فی تفسیر القرآن کریم. تحقیق: محمدحسین درایتی و محمدرضا نعمتی. قم: مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- قرطبی، ابی عبدالله محمد بن احمد الانصاری. (۱۴۰۵ ق.). الجامع لاحکام القرآن کریم. بیروت: مؤسسه التاریخ العربی.
- کاشانی، بابا افضل، دیوان اشعار، شرکت مهر ارقام رایانه، درج ۳.
- کاشانی، محمد بن مرتضی. (۱۴۱۰ ق.). تفسیر المعین. چ. اول. قم: انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
- گروهی از نویسندگان زیر نظر محمد تقی مصباح یزدی. (۱۳۹۱). فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. دوم. تهران: انتشارات مدرسه.
- لاهوری، اقبال. (۱۳۶۶). کلیات اشعار فارسی مولانا اقبال لاهوری. دوم. تهران: انتشارات کتابخانه سنایی.

مجلسی، محمد باقر. (۱۴۰۴ ق). بحار الأنوار. چهارم. بیروت: مؤسسه الوفاء.

مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۹۰) و دیگران، فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی، تهران، انتشارات مدرسه.

مطهری، مرتضی. (۱۳۷۰). مجموعه آثار (۳). تهران: انتشارات صدرا.

مکارم شیرازی، ناصر و گروهی از دانشمندان. (۱۳۶۸). تفسیر نمونه. بیست و یکم. تهران: دارالکتب الاسلامیه.

موریس شاد وارده. (بی تا). استادان بزرگ تعلیم و تربیت. ترجمه. احمد قاسمی. با همکاری مؤسسه فرانکلین.

موسوی خمینی، روح الله. (۱۳۷۸). صحیفه امام. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

مولوی بلخی، مولانا جلال الدین محمد. (۱۳۷۴). مثنوی معنوی. تهران: انتشارات اقبال.

مهدیان، محمد جعفر. (۱۳۸۵). مبانی و اصول تعلیم و تربیت. تهران: نشر ساوالان.

میرجلیلی، حسین و دیگران. (۱۳۸۹). توسعه سیاسی و اقتصادی در جهان اسلام. تهران: نشر کتاب مرجع.

نوری، میرزا حسین. (۱۴۰۸ ق). مستدرک الوسائل. قم: مؤسسه آل البيت.

ورام، ابن ابی فراس. [بی تا]. مجموعه ورام (تنبيه الخواطر). قم: مکتبه الفقهي